چرا راهبرد رهبری دربارهٔ حاکمیتی ماندن آموزش‌وپرورش مهم است؟

علیه تبعیض طبقاتی

زینب مرزوقی
مدیرکل گروه جامعه

بیست‌وهفتم اردیبهشت‌ماه، جمعی از معلمان با مقام معظم رهبری دیدار کردند. در این دیدار رهبر انقلاب نکات قابل توجهی در خصوص عدالت مطرح کردند که توجه به آن‌ها، گام‌های جدیدی در راستای عدالت آموزشی به همراهی آید. رهبر انقلاب در این دیدار نکاتی که «با نگاه جستجی بسیار جوان‌سازی آموزش‌وپرورش رادمی کند و می‌توان گفت که «با» قاطعی به خصوصی‌سازی بخشی از آموزش‌وپرورش اعلام می‌کند. همچنین در ادامه بیانات ایشان، به تبعیض مثبت و تعریف صحیحی از عدالت آموزشی اشاره می‌کنند و با اشاره به مدارس سمپاد، سمپاد را گامی صحیح در راستای عدالت آموزشی و تبعیض مثبت می‌دانند. گزارش پیش‌رو تحلیل کارشناسان حوزه آموزش‌وپرورش در خصوص بیانات رهبری است و «فرهیختگان» دربرونده پیش‌رو به این پرسش پاسخ داده است که چرا نباید ازایده بیرون‌سپاری آموزش‌وپرورش حمایت کرد؟

حکیم‌زاده معاون وزیر: نباید به سمت گسست اجتماعی حرکت کنیم

رضوان حکیم‌زاده، معاون وزیر آموزش‌وپرورش با اشاره به بیانات اخیر رهبر انقلاب گفت: «آموزش‌وپرورش یک صحنه حاکمیتی دارد. ایشان صریحاً فرمودند که «ما نباید به هزینه‌هایی که برای آموزش‌وپرورش صرف می‌شود، به‌عنوان هزینه نگاه کنیم، بلکه باید آن را سرمایه‌گذاری بدانیم و با عبارت‌هایی مانند اینکه «برای رازداری و بوش دولت که کم‌سو» یا «بیرون‌سپاری مباحث فکر کنیم»، مخالفت کردند. ایشان تأکید فرمودند این افتخار دولت است. آموزش‌وپرورش یکی از مهم‌ترین خدمات حاکمیتی است که دولت‌ها در قبال شهروندان باید انجام دهند. فراهم کردن زمینه‌های لازم برای آموزش فرزندان ملت.» وی افزودند: «این یکی از وظایف اساسی دولت‌هاست. در کنار فراهم کردن دسترسی به امکانات بهداشتی و امنیت، آموزش نیز یکی از آن‌هاست. یکی اصلی است که از وظایف غیرقابل انکار دولت‌هاست و شما در این باره چون این وظیفه در ذات خودیک شأن حاکمیتی دارد و آنجا که برای کارکردهای مهم آموزش‌وپرورش ایجاد انسجام اجتماعی و همگرایی ملی است، اگر آموزش‌وپرورش دچار بیرون‌سپاری شده تو سیاقیه‌ها در آن وارد شود، اولاً آن انسجام و همگرایی آن زمین می‌رود و ثانیاً وقتی این جدایی‌ها منجر به تفکیک طبقات اجتماعی دانش‌آموزان از طریق نظام آموزشی می‌شود آن شأن حاکمیتی آموزش‌وپرورش و کارکردهای اساسی آن، به طور کامل زیر سؤال می‌رود! بنابراین، به نظر من این تأکید دقیق مقام معظم رهبری، کاملاً روشن می‌سازد که مسیر درست و سیاست صحیح این است که ما نمی‌توانیم تلاش خودرابه کار گیریم تا دولت وظیفه خود را در زمینه فراهم کردن آموزش را کیفیت برای همه فرزندان این سرزمین به طور کامل بپذیرد و به پهنه‌های مختلف، به سمت مسیری برود که به سمت گسست اجتماعی، بازتولید طبقات اجتماعی و محدودشدن عدالت آموزشی می‌شود.»

چرا آموزش‌وپرورش باید حاکمیتی بماند؟

علی قربانی، پژوهشگر حوزه تعلیم‌وتربیت نیز در این باره عنوان کرد: «یکی از نکات بسیار مهمی که حضرت آقا در باب مقام آموزش مطرح کردند، جنبه نظری و بنیادین مسئله است. معمولاً وقتی از مدیریت سیدمی‌شود که تا تحصیل رایگان حق آن‌هاست یا وظیفه‌شان، رایگان زیاد برایشان فراهم کند، اما اگر از نگاه دولت به موضوع نگاه کنیم، این قضیه برعکس است. وظیفه مردم است که فرزندانشان را در مدرسه ثبت‌نام کنند تا آموزش ببینند. این مسئله در قوانین ملی کشورهای مختلف هم بیان شده و جرم‌انگاری شده است. به‌این معنا که اگر مردم فرزندانشان را در مدرسه ثبت‌نام نکنند، این اقدام از نظر قانون جرم محسوب می‌شود. برای نمونه، در ایران ما از قانون اساسی ۱۲۹۰ موضوع آموزش‌وپرورش را داریم و در بازنگری آن در سال ۱۳۲۲ قانون آموزش‌وپرورش اجباری و رایگان تصویب شده است. در این قانون، دولت موظف شده است آموزش رایگان مدرسه‌ای را برای همه فراهم کند. ولی در همان قانون آمده که اگر کسی فرزندش را ثبت‌نام نکند، مجرم است و قواعدی برای پیگیری این موضوع وجود دارد.»

وی ادامه داد: «این مسئله البته ابدای ما نیست؛ بلکه در دو دهۀ قاجار و پهلوی، از قوانین کشورهای دیگر مثل فرانسه و آمریکا الگو برداری شده است. مثلاً در آمریکا اولین قوانین آموزش اجباری مربوط به اواخر قرن هفدهم و اوایل قرن هجدهم است که البته این قوانین در ایالات مختلف تصویب شدند و برخی ایالات تا سال ۱۹۰۰ هم این قوانین را تصویب نکرده بودند. اما در قرن بیستم، قوانین رایگان و اجباری آموزش اجباری و رایگان بصورت رسمی و سراسری در این کشورها تثبیت شد. این قوانین نشان می‌دهد که نظام آموزش عمومی، به‌عنوان یک امر حاکمیتی مطرح است. البته آموزش تربیت می‌تواند به صورت غیررسمی هم انجام شود، ولی نکته اساسی این است که آموزش عمومی دارای مبانی مشخص و رسالت معین است. برای توضیح دقیق‌تر حاکمیتی بودن آموزش، ممکن است این سؤال مطرح شود که آیا حاکمیتی بودن یعنی ازآمادولی بودن؟ پاسخ از یک منظر، بله است.»

او در ادامه گفت: «حاکمیت از نوع آمادولی نیست. حاکمیت، به عبارت دیگر «گاورنس» است. گاورنس در اصل به معنای دادن و گرفتن است. دقیقاً همین موضوع در بطن می‌رود. این حاکمیت اجزای مختلفی دارد؛ یک بخش آن دولت، یک بخش مجلس و قوه قضائیه است و حتی ملت‌های دیگری دارم که به اصطلاح مردمی‌اند اما قبلاً حاکمیت تعریف می‌شوند. نمونه را در قانون خدمات دولتی خدمات رایگان و اجباری عمومی غیردولتی است؛ نهادی که توسط مردم انجام می‌شود. اما قبل حاکمیت است. بخشی از بودجه آن توسط مردم تأمین می‌شود و بخشی توسط حاکمیت تعیین می‌شود؛ اما اصل فرایند آن باید در یک خدمت به مردم دربیاید، نه خدمت خصوصی.»

این پژوهشگر حوزه تعلیم‌وتربیت افزود: «اینکه مثل شهرداری عابر اساس قوانین ایران تهیه‌عمومی خدمتی دارد، یعنی دولت نیستند؛ اما حاکمیتی دارند. بودجه آن‌ها بخشی از دولت است و بخشی از طریق خدمات خودشان تأمین می‌شود. انتخاب شهردار توسط شورای شهر که مردم انتخاب می‌کنند اتجام می‌شود. شهرداری شهر نیز یک خدمات عمومی به‌طور خاص دارد، اما در عین حال، شهرداری یک حاکمیت است. یک نهاد حاکمیتی این اتفاق بیفتد. من باید همه کسانی که از ممیلان سازمان پژوهش در یک دوره صحبت می‌کردم؛ می‌گفتند در یک آزمون کاملاً شفاف و مطرح شده یک بخش مردمی هم‌پایند. مسهمی داشته باشند و کاری انجام دهند. دقیقاً همین اتفاق دارد. مواردی که گفتم مصوبه‌هایی‌اند که در کل نشان‌دهنده مطرح شدن یک بحث مردمی است. البته این بحث باید بسیار بیشتر و متفاوت از آن منطقه شود. این مسئله بسیار حساس است. باید توجه داشت که وضعیت این است به بسیاری از کشورهای دیگر با کشورهای دیگر دارند. این کشورها بعضاً سمت اندازی هایی می‌کنند و ادعایی دارند. اگر زبان واحد، مرز مشترک واحد و تاریخ واحد نباشد، بر خلاف تصورات ما که فکر می‌کنیم نظام آموزشی فقط ریاضی و علوم آموزش می‌دهد، اصل کاری که نظام آموزش عمومی انجام می‌دهد (نظام آموزش عالی) ایجاد هویت مشترک است.»

تزریق عرق ملی و تعارض آن با خصوصی‌سازی آموزش‌وپرورش

وی ادامه داد: «نظام آموزشی دو کارکرد اصلی دارد. اول جداشایستگی‌ها و مهارت‌ها در دانش آموزان و دوم ایجاد هویت مشترک. این هویت مشترک مثل زبان واحد، هم تاریخ واحد، هم مرز و زمان مشترک، خاطرات مشترک و فرهنگ مشترک است که از طرح ادبیات و هنر به دانش آموزان منتقل می‌شود.»

این پژوهشگر حوزه تعلیم‌وتربیت افزود: «در یک مصاحبه از وزیر امور خارجه و سیر در دانش آموزی اتفاقی نیفتاد. اگر اشتباه نکنم، دلت دلایل شکل‌گیری جنگ روسیه را توضیح می‌داد. یکی از مهم‌ترین مواردی که اشاره کرد یا عرض‌بیان می‌کرد، این بود که در مناطق مشترک و مناطقی که از قدیم این اکراین در روسیه نزاع درگیری بوده، روسیه در آن مناطق تحت نفوذش آموزش زبان روسی را مدنوع اعلام کرده بود. او گفت اتفاقی که می‌افتد این است که بعد از یک دو نسل دیگر این هارو سی نخواهند بود. روسیه در آن زمان ورود پیدا نمی‌کرد. همان زمان آن منطقه دست‌کشیده دیگری بود، عملاً مرز سیاسی نداشت؛ اما مرز فرهنگی و خودداشت است. یعنی روسیه فلان بود که هنوز در آنجا آدم‌های روسی زندگی می‌کنند. اما وقتی دو نسل از آن جامعه بگذرد و دیگر به آن زبان صحبت نکنند، مثل ترکیه که خط الفبایش را تغییر داد، الفبای عربی را برداشت و الفبای جدید گذاشت. الان بچه‌های ترک برای اینکه بتوانند قرآن بخوانند باید دوباره الفبای عربی را یادبگیرند. یعنی در یادگیری خواندن و نوشتن باقرآن و متون دینی آنتا نمی‌شوند. این یک مسئله است آن یکی مسئله‌ای دیگر. چون در یک دوره هم در ایران و هم در ترکیه این موضوع مطرح شد، زبان نباید ترکیه را تغییر کرد.»

وی عنوان کرد: «حالا فکر کنید در اکراین داشتند زبان را تغییر می‌دادند. این مسائل حیاتی است که هیچ جامعه‌ای هیچ جامعه‌ای هیچ، عاقل و صاحب تاریخ نیستن حاضر نیست بگوید آقا من نظام آموزشی ام را از دست حاکمیت می‌گیرم. از دست حاکمیت یعنی چه؟ یعنی هم‌پایی هم‌دوبخش خصوص. عملاً بخشی شما دارید بخشی از بتوانید نسلی خودتان و ساخت فرهنگی و اجتماعی بین نسل‌های خودتان را واگذار می‌کنید به یک بخش خصوصی که هزار مصلحت دارد برای خودش می‌تواند نشان بدهد؛ از منفعت اقتصادی خودش گرفته تا منفعت‌هایی که مثلاً دستمان و معارضان می‌خواهند در آن دست بیرند و تجربه و تحول ایجاد کند. مثلاً آنجمنی از طرحدارانی یک قوم خاص، در نهایت دسترسی پیدا کنند که کلاً دول حاکمیت تعریف شده برای جامعه به همه‌چیز را به بخشی از زیانه درسی یا هر مورد دیگری را، دو مورد دی که در حیث‌های من همیشه بر زنگ است. یکی مصلحت‌هایی که تابدرجه‌ی است. دقیقاً همین دو مورد دارگی برخاند بخشی از آن به عهده جنبی دیگر بیفتد، یعنی ملیم مالیستاند دهد گزینه‌های شما بافتگی نیفتد. این یک فاجعه است. «قربانی اعداد» نیاز مثل، شهرداری ها بر اساس قوانین ایران بسامان‌ها و محدودبود. اما حاکمیتی دارد. بودجه آن‌ها بخشی از دولت است و بخشی از طریق خدمات خودشان تأمین می‌شود. انتخاب شهردار توسط شورای شهر که مردم انتخاب می‌کنند اتجام می‌شود. شهرداری شهر نیز یک خدمات عمومی به‌طور خاص دارد، اما در عین حال، شهرداری یک حاکمیت است. یک نهاد حاکمیتی این اتفاق بیفتد. من باید همه کسانی که از ممیلان سازمان پژوهش در یک دوره صحبت می‌کردم؛ می‌گفتند در یک آزمون کاملاً شفاف و مطرح شده یک بخش مردمی هم‌پایند. مسهمی داشته باشند و کاری انجام دهند. دقیقاً همین اتفاق دارد. مواردی که گفتم مصوبه‌هایی‌اند که در کل نشان‌دهنده مطرح شدن یک بحث مردمی است. این مسئله باید بسیار بیشتر و متفاوت از آن منطقه شود. این مسئله بسیار حساس است. باید توجه داشت که وضعیت این است به بسیاری از کشورهای دیگر با کشورهای دیگر دارند. کسانی که از قوم مختلف، گسترده جغرافیایی، برآنکنند جمعیتی و مطلع متنوع است. این داستان هم‌پایی هم‌لندکه اگر عقل بیشم و بخواهیم جامعه‌ای دارد بلندمدت حفظ کنیم اجزا نمی‌دهم این امر واگذار شود.»

سپردن بخشی از نظام آموزشی به بخش خصوصی با امنیت ملی مرتبط است

او ادامه داد: «نظام آموزشی دو کارکرد اصلی دارد. اول جداشایستگی‌ها و مهارت‌ها در دانش آموزان و دوم ایجاد هویت مشترک. این هویت مشترک مثل زبان واحد، هم تاریخ واحد، هم مرز و زمان مشترک، خاطرات مشترک و فرهنگ مشترک است که از طرح ادبیات و هنر به دانش آموزان منتقل می‌شود.»

این پژوهشگر حوزه تعلیم‌وتربیت افزود: «در یک مصاحبه از وزیر امور خارجه و سیر در دانش آموزی اتفاقی نیفتاد. آیا این خارج از حقوق مردم ایران است؟ تاویل هم از آن هاگرفته شده است. ولی رعایت نمی‌شود. مثلاً ممکن است معلمی بدون گزینش و نظارت وارد مدرسه شود و تخلفات اخلاقی رخ دهد؛ معمولاً این مورد در مدارس غیرانتفاعی بیشتر دیده می‌شود. چون گزینش و نظارت کافی وجود ندارد به همین دلیل حاکمیت عملاً این مورد را به بخش خصوصی سپرده است. از طرف دیگر، این مسئله باعث شده یک قشر طبقاتی و آموزشی بین گروه‌های جامعه شکل‌گیرد. این موضوع ایدئولوژیک نیست؛ من نمی‌خواهم مسئله را فقط به مدارس غیرانتفاعی محدود کنم چون آن‌ها هم به نوعی ذیل حاکمیت تعریف می‌شوند و حاکمیت باید در آن نظارت داشته باشد. نکته‌ای که در این باره گفته شد این است که مدارس بسیار بیشتر در دسترس به آموزش و پرورش هستند. اما تعداد معلمان و مربیان بیشتری باید به سمت ملی سازی آموزش بازگردیم و تنها راه کاهش اختلاف طبقاتی در ایران، باید به سمت ملی سازی آموزش، درمان و خدمات رفاهی حرکت کند. برای ریشه‌یابی به مشارکت عمومی و ملی شدن آموزش، ابتدا باید نهادهای تصمیم‌گیر را تقویت کنیم. متأسفانه نهادهای تکمیلی در اختیار مافیا هستند؛ از کمیسیون‌های مختلف مجلس که عملاً در اختیار صاحبان مدارس و دانشگاه‌های خصوصی است، تا شورای عالی انقلاب فرهنگی.»

برکم: تبدیل آموزش به کالا فرصت عدالت آموزشی را زیبین می‌برد

عادل برکم، کارشناس حوزه آموزش‌وپرورش نیز در این باره گفت: «اولین نتیجه خصوصی‌سازی و بیرون‌سپاری آموزش، گسترش نابرابری است. وقتی نقش پول و ثروت والدین در تأمین مالی مدارس افزایش پیدا کند، کیفیت آموزش به جیب والدینی وابسته می‌شود که قدرت مالی بیشتری دارند. به جای اینکه مدرسه به‌عنوان نهاد برابرکننده و مسیر تحرک اجتماعی عمل کند، نابرابری‌های بیرون از مدرسه در آن تعمیق و تشدید می‌شود. این مهم‌ترین و اصلی‌ترین مشکل است. دوم، چنین روندی معمولاً باعث کیفیت نظام آموزش عمومی دچار خدشه می‌شود. در کشورهایی مثل شیلی، مکزیک و حتی سوئد، تجربه‌هایی در این زمینه داشته‌اند که نشان می‌دهد خصوصی‌سازی آموزش باعث کیفیت و مشکلات جدی شده است. حتی در سوئد که پیشی مکزیک و شیلی نیست، باعث افتاد. چون کتابخانه‌های مدارس تعطیل شده‌اند و زیرساخت‌های آموزشی آسیب‌دید.»

وی افزود: «سوم، تبدیل مدرسه از یک نهاد اجتماعی به یک نهاد اقتصادی است. وقتی مدرسه صرفاً یک کسب‌وکار تلقی شود، نگاه آموزش و تربیت جنبه اقتصادی پیدا می‌کند. در این حالت ممکن است به موضوعاتی مانند تنوع‌فروشی، مدرک‌فروشی، ترویج کالای خصوصی و تبلیغات غیرآموزشی در مدارس دامن زده شود. چهارم، ایجاد مافیای آموزش؛ وقتی نهادهای اقتصادی سودجو به بازار وارد حوزه آموزش می‌شوند، ممکن است کارتل‌ها و گروه‌های ذی‌نفوذ شکل بگیرند که منافعشان فقط در مدارس دولتی باشند و سیاست‌گذاری‌های آموزشی را برای اساس منافع خودشان پیش ببرند. پنجم، گست و فاصله قشر اجتماعی! مدیران مدارس خودگردان می‌توانند دانش‌آموزان را بر اساس توانایی‌ها و قشری تبدیل شوند و امکانات اجتماعی‌ها کاملاً متفاوت شوند. این باعث می‌شود دانش‌آموزان از ترس متفاوت بودن اجتماعی کاملاً دچار مشکل شوند. تفاهم و همبستگی اجتماعی ضعیف می‌شود و شکاف‌های سیاسی و فرهنگی عمیق‌تر می‌گردد.»

این کارشناس حوزه آموزش عمومی عنوان کرد: «از این مسائل در کشورهای مختلفی رخ داده و درس مهم این است که مدارس باید فضایی فراگیر داشته باشند که همه اقشار و طیف‌ها در آن حضور داشته باشند تا انسجام و تفاهم اجتماعی شکل بگیرد. تبدیل مدرسه به تبلیغ یا محل برای نقش‌بخشی‌های سیاسی فرهنگی یا اقتصادی نشوند. نتیجه، ایجاد نابرابری شدید در کیفیت و فرصت‌های آموزشی به دلیل تأمین مالی و رقابت‌های مدارس و تبلیغ مالی مدارس به خودداشتن و مدارس واگذار شود. همه خانواده‌ها توانایی مشارکت ندارند. این باعث ایجاد مدارس با کیفیت‌های متفاوت می‌شود؛ چیزی که عدالت آموزشی را زیبین می‌برد و شکاف طبقاتی عمیق‌تر می‌شود که خود باعث افت و رقابت‌پذیری اقتصادی در کشور می‌شود.»

همچنین وی عنوان کرد: «از نظر من، اگر آموزش و پرورش نیز در پی بازه‌گذاری است، باید تبعیض مثبت و تشویق معلمان، به‌عدالت در مناطق محروم انجام شود. اما واقعیت این است که معلمان با کیفیت بالا بیشتر در مدارس خاص و برند تدریس می‌کنند. در حالی که مدارس مناطق محروم معمولاً معلمان خوب خدمات با حقوق و انگیزه کمتر دارند. این روند باعث می‌شود کیفیت آموزش در مناطق محروم بدتر شود و نابرابری‌های آموزشی تشدید شود. در حالی که باید برعکس باشد؛ چون در منطقه محروم‌تر، امکانات و کیفیت آموزش بیشتر شود تا عدالت آموزشی محقق گردد. به این ترتیب، موقعیت دانش‌آموزان بیشتر به تولی مالی والدین وابسته شده، نه به حمایت دولت و نظام آموزشی. که این خلاف اصل عدالت و برابری است.»

برون‌سپاری آموزش‌وپرورش خطر ضرب‌اندازگی طبقاتی را افزایش می‌دهد

مجید حسینی، استادتمام گلشیر در این باره گفت: «کشورها بر اساس ضرب‌اندازگی طبقاتی بررسی می‌شوند. ضرب‌اندازگی طبقاتی یعنی احتمال اینکه یک شرط از طبقه پایین، به طبقه بالا برسد. چقدر است. متأسفانه در سال‌های اخیر ضرب‌اندازگی طبقاتی ایران با آمریکا برابر شده است. آمریکا که یک کشور سرمایه‌داری است، جابه‌جایی طبقاتی در آن بسامت سخت است؛ یعنی یک قشر هرگز فرزند نمی‌شود و یک قشر هرگز فقیر نمی‌شود. این را مادی‌گرایی طبقاتی بالا می‌نامند. متأسفانه ما نیز به مادی‌گرایی طبقاتی بالا رسیدیم. یکی از دلایل آن، حوزه آموزش است که قبلاً موجب ارتباط طبقات پایین با طبقات بالا تر بوده. اما اکنون با برون‌سپاری و خصوصی‌سازی، عملاً امکان ارتقای طبقاتی از طریق آموزش برای طبقات پایین از بین رفته است.»

وی افزود: «هرچه حجم خصوصی‌سازی، برون‌سپاری و واگذاری بازه‌های آموزشی افزایش یابد، طبیعتاً تعارض به مادی‌گاری طبقاتی افزایش پیدا می‌کند و امکان ارتقای طبقات پایین کمتر می‌شود. به همین دلیل، اساس تغییر، ارتقای طبقاتی و بیشترشدن عدالت آموزشی است و مخالفت با آموزش خصوصی اهمیت خاص دارد. در خصوص عدالت آموزشی و نوع تبعیض مثبت آن نیز نکاتی مطرح شده است. حضرت آقا بر تأکید تبعیض مثبت به نفع محرومان و طبقات پایین تأکید کردند. ما تنها سهمیه تبعیض مثبت در نظام آموزشی مان را سهمیه «منطقه ۳» دیم که به نفع طبقات پایین است. اما متأسفانه این سهمیه خوب عمل نمی‌کند. چون حتی قرار نیست از منطقه ۳ همه به نهادهای خاص خوب رفته‌اند و ایفا کنند. همین اتفاق در ایران افتاده و موجب افزایش اختلاف طبقاتی و مادی‌گاری طبقاتی شده است. بنابراین باید به سمت ملی سازی آموزش بازگردیم و تنها راه کاهش اختلاف طبقاتی در ایران، ملی شدن آموزش، درمان و خدمات رفاهی است. برای ریشه‌یابی به مشارکت عمومی و ملی شدن آموزش، ابتدا باید نهادهای تصمیم‌گیر را تقویت کنیم. متأسفانه نهادهای تکمیلی در اختیار مافیا هستند؛ از کمیسیون‌های مختلف مجلس که عملاً در اختیار صاحبان مدارس و دانشگاه‌های خصوصی است، تا شورای عالی انقلاب فرهنگی.»

ادامه در صفحه ۱۵

از برابری در آموزش به سمت عدالت، سال‌هاست عبور کرده‌ایم

تبعیض مثبت، قدمی به سمت عدالت

علی رزاقفشان
مشاور وزیر آموزش‌وپرورش

موضوع عدالت آموزشی هم در دنیا و هم در ایران قدمت بسیار طولانی دارد. اینکه آموزش به عنوان یک حق برای عموم جامعه مطرح شود و دسترسی به آموزش برای همه فراهم گردد، نشانه‌ای از این قدمت است. در ایران نیز، از ابتدای تأسیس مدارس دولتی که آموزش را به‌صورت رایگان و اجباری برای دانش‌آموزان تعریف کردند، در سال ۱۳۲۲، این موضوع وجود نوشته بوده است. اما در طول سال‌های گذشته، روشنی که از عدالت مطرح می‌شده، بیشتر معادل برابری با برابری فرصت‌ها بوده است. این نوع تعبیر بیشتر مورد توجه قرار گرفته و به همین جهت نیز در حال حاضر، برای مثال بانک جهانی مطالعه‌ای را انجام داده تحت عنوان نابرابری‌های آموزشی که باز هم از منظر اینکه آیا افراد در آموزش برابر هستند یا نه، به بررسی می‌پردازد. اما در چند سال اخیر، حدوداً شاید ۲۰ سال گذشته، خود موضوع عدالت مورد توجه بیشتری قرار گرفته و یک قدم جلوتر از برابری، یعنی فراتر از برابری در دسترسی به آموزش و برابری در فرصت‌های آموزشی که قبلاً مطرح می‌شد، مفهوم عدالت مطرح شده است.

در این تعبیر، عدالت به معنای توزیع منابع و امکانات بر اساس نیاز و شرایط دانش‌آموزان است. بر مبنای همین تعریف نیز، نه تنها برابری مساوی با عدالت نیست، بلکه گاهی اوقات تبعیض مثبت به نفع کسانی که نیاز بیشتری دارند باید در شرایط خاصی قرار دارند، عین عدالت قلمداد می‌شود.

این تبعیض مثبت، دو وقتی حقوقدانی است به سوی عدالت. مثلاً برای دانش‌آموزانی که در مناطق روستایی و دورافتاده تحصیل می‌کنند، اقدام به تأسیس مدارس شبانه‌روزی می‌کنیم. طبیعتاً در مدارس شبانه‌روزی، چون دانش‌آموزان در آنجا زندگی می‌کنند، باید برایشان غذای مناسب، خوابگاه و امکانات شبانه‌روزی مانند حمام‌ها فراهم کنیم. چون بچه‌ها ۲۴ ساعته در مدرسه هستند، لازم است معلمان و مربیان بیشتری را به این مدارس اختصاص دهیم و مزایای بیشتری نیز برایشان در نظر بگیریم.

در نتیجه، امکاناتی که دانش‌آموزان در مدرسه شبانه‌روزی دریافت می‌کنند، به‌مراتب بیشتر از امکاناتی است که یک دانش‌آموز در مدرسه عادی روزانه دریافت می‌کند. اما به این امکان اضافه را به این دانش‌آموزان می‌دهیم، به این خاطر که در واقع آن‌ها به علت برآکندگی در کشور، امکان دسترسی به مدارس عادی را ندارند. یا مثلاً مدارس کودکان با نیازهای ویژه یا کودکان استثنایی؛ باز هم این مدارس از لحاظ امکانات و تخصیص نیروی انسانی خیلی‌ها بیشتر دارند. مثلاً اگر در مدرسه عادی ما برای هر ۲۴ و یا ۲۵ دانش‌آموز یک معلم در نظر می‌گیریم، در مدارس استثنایی گاهی اوقات برای هر چهار یا پنج دانش‌آموز یک معلم در نظر گرفته می‌شود. همچنین برای آن‌ها سرویس در نظر می‌گیریم، امکانات ویژه آموزشی و تربیتی در مدرسه فراهم می‌کنیم، به‌جهت شرایط خاصی که این دانش‌آموزان دارند و ما باید متناسب با شرایطشان به آن‌ها خدمات ارائه دهیم.

این مدارس علاوه‌بر اینکه به جهت نوع زندگی عشایر که دائماً در حال کوچ هستند و حرکت می‌کنند، مابرای آن‌ها نوعی تعلیم‌وتربیت خاص را فراهم کرده‌ایم، با مدارس روما مرتبط‌ند. وقتی دانش‌آموزان پراکنده‌ای داریم ویرایش ایلیکه آن‌ها را به مدرسه برسانیم، سرویس رفت‌وآمدشان را می‌گذاریم.

همه این موارد، در واقع تعریفی از عدالت را به ما ارائه می‌دهند؛ به این صورت که ما منابع و امکانات را بر اساس نیاز یا شرایط خاص دانش‌آموزان برای آن‌ها فراهم می‌کنیم. در این تأمین منابع و امکانات مناسب با نیاز و شرایط، گاهی اوقات برابری را نقض می‌کنیم، چرا که برخی شرایط و نیازها، فرصت برابر را طلب می‌کنند. لذا آنچه که امروز از عدالت گفته می‌شود، دقیقاً همین است.

طرح شهاب؛ گامی نو در راستای عدالت آموزشی

مثلاً حتی در حوزه‌های علمی و دانش، ما در مدرسه به همه بچه‌ها آموزش یکسان می‌دهیم، اما برخی دانش‌آموزان دارای استعدادهای ویژه‌ای هستند. ما برای روز استعدادهای این دانش‌آموزان، امکانات و شرایط ویژه‌ای را فراهم می‌کنیم. مثلاً پژوهش‌سراهای دانش‌آموزی تأسیس کرده‌ایم برای دانش‌آموزانی که رجوحه استعداد پژوهشگری دارند، و یا یک امتیاز ویژه این فرصت را برای گروه خاصی از دانش‌آموزان فراهم کرده‌ایم. اما این، در واقع عین عدالت است، بدلیل شرایط و استعداد ویژه‌ای که آن دانش‌آموزان دارند. یا مثلاً ما در معاونت پرورشی، مسابقات و یا نشگاه‌های ورزشی تشکیل می‌دهیم برای دانش‌آموزانی که استعداد و علاقه ویژه‌ای در حوزه مسائل ورزشی دارند. یا در زمینه مسائل هنری، برای بچه‌هایی که علاقه‌مند هستند. لذا برای همه این موارد، ما کار ویژه‌ای برای دانش‌آموزان انجام می‌دهیم. از مفهوم عدالت به معنای برابری عبور کرده‌ایم و رسیده‌ایم به مفهوم عدالت به معنای توزیع منابع و امکانات بر اساس نیازها و شرایط دانش‌آموزان. آنچه که امروز دغدغه جهانی نیز هست، بحث عدالت و کیفیت است که ما نظریه همین موضوع است؛ یعنی ما دیگر برای اینکه بتوانیم به بچه‌ها عدالت را نگاه کنیم، باید ببینیم شرایط آن‌ها چگونه است. حالا شرایط هم شامل شرایط جغرافیایی است. هم شرایط خود وضعیت دانش‌آموزان، و هم نیازهای آن‌ها؛ که نیازهای متنوع یادگیری دانش‌آموزان را درمی‌گیرد. برای اینکه این موضوع را تبیین کنم، به این نکته اشاره می‌کنم که اخیراً برای اولین بار دانش‌آموزان ۱۵ و ۱۵ سال ایران به مسابقات جهانی اعزام شدند. این موضوع بحث چالشی‌ای را بین برخی از افراد عالاقه‌مند به مسائل تعلیم و تربیت ایجاد کرد. برخی نقد کردند و ایراد گرفتند که مثلاً چرا این قدر توجه‌مو مابه‌کاری انجام شده، جواز ویژه آموزش‌وپرورش همراه آن‌ها رفته است. می‌گفتند این‌ها در واقع نماینده جامعه آموزش‌وپرورش ما نیستند و ما باید به دانش‌آموزان در مدرسه بپردازیم.

این حرف، از منظر برابری که ما کنون از آن عبور کرده‌ایم، حرف درستی است؛ می‌گویند این‌ها فرصت برابر نداشتند، بلکه فرصت بیشتری داشته‌اند. اما از منظر عدالت، این بچه‌ها در حوزه ورزش دارای درآمد (یا دستاورد) هستند و چون در حوزه ورزش دارای استعداد برتر و سرآمد هستند، عدالت اقتضا می‌کند که ما ـ و به‌ویژه عدالت آموزشی ـ به این استعداد، توانایی و سرآمدی دانش‌آموزان پاسخ دهیم. لذا آموزش‌وپرورش یک جریان عمومی دارد که همه آن‌ها در آن بهره‌مند می‌شوند. اما یک جریان خاص نیز وجود دارد برای اینکه به نیازهای متنوع پاسخ داده شود. شورای عالی انقلاب فرهنگی بیش از ۱۴ سال پیش سندی را تصویب کرده تحت عنوان سند راهبردی نخبگان کشور. در این سند، استعداد، استعداد برتر و نخبه تعریف شده است. آن تعریفی که از استعداد و استعداد برتر آمده، شامل همین دانش‌آموزان می‌شود و آموزش‌وپرورش را مکلف کرده که نسبت به شناسایی، جذب و هدایت استعدادهای برتر دانش‌آموزی اقدام کند.

طرحی هم با همین عنوان در آموزش‌وپرورش چندین سال است که در حال اجراست به نام طرح شهاب. این طرح، طرح «شناسایی و هدایت استعدادهای برتر دانش‌آموزی» است. حتی در واژه‌های همین عنوان نیز این مفهوم مستتر است؛ شهاب، یعنی «شناسایی»، «هدایت»، «استعداد برتر». لذا وظیفه‌اش این است که شناسایی و هدایت کند. چه چیزی را؟ استعداد را. آن‌هایی را که دارای استعدادهای برتر هستند. لذا اصل نظام تعلیم و تربیت عادلانه به این معناست که وقتی ما آن دو تفاوت‌اتیم فرصت برابر را برای دانش‌آموزان بیشتر کشورمان فراهم کنیم ـ حتی در سند کیفیتی که به ۹۸ درصد دانش‌آموزان در مدرسه حضور دارند، یعنی دسترسی برابر به آموزش را دارند. ـ امروز این انتظار وجود دارد که حالا در مدرسه، از یک آموزش عادلانه و درطول این مسیر سیاست‌های کلی توسعه شهرنشینی در دولت‌ها، مهاجرت از روستا به شهر و برعکس، توجه به عمل گرایی و زندگی کاربردی در مقابل دانش رفاقه محور، حضور و بروز ابهیات فمینیستی در دوره مدرن و... ازجمله گفتمان‌های اثرگذار در روایت معلمان در سینمای بعد از انقلاب بوده است.

از طرفی با عبور از دوران همه‌گیری اجتماعی ناشی از انقلاب و جنگ تحمیلی به سال‌های اخیر ـ شاهد بروز گفتمان فردگرایی در مقابل میل به بقای ساختار و ازخودگذشتگی هستیم. در فیلم «یک روز سرد» که شاهد باشیم فداکاری معلم و تحت دانش‌آموز از سرخنگی مشهور، در میان معلمان دیگر می‌شویم که معتقدند ساختار برای این فداکاری و از خودگذشتگی ارزشی قائل نخواهد بود.

درشای کلی نیز حضور معلمان به‌عنوان کنشگران اجتماعی آغازام گردد. از اوایل انقلاب به سال‌های اخیر بیشتر به جنبه‌های زندگی شخصی همچون فیلم‌هایی مب‌ب یک عاشقانه آغاز، امتحان نهایی، حضور نقشی، خنازدیک است. فروشنده... شده که در این آثار معلم دیگر عواطف و زندگی شخصی خود است.

من قبل بررسی گفتمان‌های برساخته از بازنمایی معلم را می‌توان در گونه‌های رسانه‌ای دیگر نیز انجام داد. با گذر از وصف چهره‌نگاری معلم در سینما، می‌توان به سایر شبکه‌های اجتماعی، به‌ویژه اینستاگرام رفت. آنجا ورضاع همچون بقای قضای مجازی به معنای واقعی کلمه را مشاهده است. در سینما، رادیو و تلویزیون اگر برای معلم‌ها از معلم روایت می‌شد در اینستاگرام فرصتی دست داد تا معلمان، خودشان به روایت خودشان بازنمایی بشوند. ازجاعتنان می‌دهیم که کلیپ‌های فراگیری که با جمله «من معلم هستم...» شروع می‌شد و آنجا به بعد معلمان از خودشان، کارشان، سختی‌ها و شیرینی‌هایشان می‌گفتند.

در دست بالایی از این روایت‌ها از دل واقعیت برآمده بود اما هیچ‌گاه به رسیده نشده که این روایت‌ها که از دل خود معلمان ساخته می‌شود چه نسبتی بین عموم مردم خواهد ساخت؟ این در حالی بود که به طور موازی بالاگر هایی که معلم هم نبودند از لژانر مدرسه به خاطر همدات‌پندازی بیشتر مخاطب با آن برای ساخت کلیپ‌های تولید استفاده کردند.

در این رویدادها تصویری از دانش‌آموزان و معلمانی می‌دیدیم که برعکس مثال درصد بالایی غیرواقعی و صرفاً برای جذب و خلب مخ